

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۰۵ دسمبر ۲۰۱۳

مختصر کلامی پیرامون خواستها

صحبت‌های خوب و آموزنده با چند تن از دوستان سبب گردید تا کمی واضح تر در موارد خاص با روشن نگری مشخص پیرامون آنچه من تا حال نوشته‌ام و خواهم نوشت با وضاحت کامل با هم وطنان گرانمایه بحث نمایم تا از مجموع تبادل افکار نظریات خوب و تعیین کننده دیگراندیشان و آن‌هایی که نظریات مخصوص به خود را دارند، نتیجه نیک به دست آید.

چون قبلاً هم تصمیم داشتیم به ارتباط نوشته دوست گرانمایه و مارکسیست عزیز آقای سنجر که زیر عنوان (ملاحظاتی در باره شیوه برخورد کمونیست‌ها با مذهب) منتشره ۲۲ اکتوبر ۲۰۱۳ در همین سایت آزادگان یعنی پورتال (افغانستان آزاد – آزاد افغانستان) اقبال نشر یافته بود، چیزی بنویسم کنون با در نظر داشت نوشته جناب شان و همچنان خواست و نظر دوستان چند سطری به اندازه فهم، درک و برداشت خویش از واقعیت‌های جامعه عقب نگه‌داشته شده خود و دقت نظر بر آنچه در این کشور می‌گذرد، با قبول آنچه را که می‌توان هدایات روشنگرانه فلسفه و تیوری نجات انسان‌ها که در چنین مواردی رهنمون می‌گردد سیری داشته و در همین زمینه بنویسم.

نوشته محترم سنجر یکی سلسله حقایق پیرامون واقعیت‌های اجتماعی انسانی مخصوصاً جوامعی که ادیان در آنجا شکل تعیین کننده و همه جانبه دارد و همچنان توضیح دهنده عملکرد در جهت بر طرفی آن پدیده‌های نامیمون یعنی تسلط استعمار و دولت‌های مستبد طبقاتی بر مبنای اندیشه مارکسیستی است و جناب شان با اشاراتی علمی بیانگر این موضوع نیز بودند که مبارزه علیه دین و مذهب آنقدرها مهم نبوده و نباید تمام توجه جدی به آن مبذول و منحیث هدف غائی حساب گردد.

تا آن جایی که موضوعات را مربوط به باورها، عقیده مندی و انعکاس آن در نوشته‌های خود می‌دانم باید توضیحاتی خدمت مارکسیست‌های گرامی که نوشته‌ها و ابراز نظرات من پیرامون دین و تأثیرات آن بر محیط اجتماعی بدون در نظر داشت اعتقادات مارکسیستی نوشته شده و تشریحاتی مبذول داشته‌اند، بدارم. تا بتواند دلایلی در دفاع از خودم و همچنان برای آن بزرگان و خردمندان که در این باره از من پرسیده‌اند، باشد.

باید بنویسم که منظور بنده از نوشته‌های ضد دینی اشاعه آتیسم نبوده و این موضوع را راه حل بحران‌ها و بیرون رفت از وضع غم‌انگیز کنونی مردم خود و سایر کشورهایی که مردم آن در بد بختی‌های دینی به سر می‌برند نمی‌دانم و همچنان با نوشتن اندیشه‌ها و باورهایم در نقد ادیان رد مارکسیسم و استدلال علیه آن را هم در نظر ندارم و همچنان این مبارزه را وسیله رسیدن به هدف دانسته نه هدف اصلی!! من تا اندازه‌ای سعی نموده‌ام که مقوله (مبارزه برای رهایی توده‌های زحمت کش از قید نفوذ بورژوازی بدون مبارزه با خرافات غیر ممکن است.) را در نظر داشته

باشم آنچه را خواهم نوشت نشان دادن هویت اصلی، چهره خون آشام و انسان کش دین، نقش آن در خرابکاری اذهان عمومی و زمینه سازی تسلط استعمار در کشور های مختلف بوده و می باشد.

روی این ملحوظ من همیشه سعی نموده‌ام تا علت‌های پیدایش ادیان، نقش آنان در پسمانی و عقب ماندگی مردم مخصوصاً در جوامعی که اکثریت مردم آن از نعمت سواد محروم نگهداشته شده‌اند، افشای دلایل تسلط زورگویان بر منافع ملی و اجتماعی و تعیین سرنوشت مردم من جمله تهیه وسایل نفوذ نیروهای استعماری و تأمین منافع شان و مقدس جلوه دادن این خواسته‌های شوم استعماری در چوکات ادیان مروجۀ آن سر زمین‌ها مخصوصاً کشور در بند کشیده شده افغانستان در مقاطع مشخص تاریخی بوده و می باشد روشنی بیندازم تا مردم از ماهیت دین آگاه شوند و بدانند که دین نه تنها افیون توده هاست بلکه نقش کشنده و زوال کننده در تبارز نیروی های انسانی غرض رسیدن به معراج آزادی انسانی را نیز دارد. دین تخریب کننده تمام آیده های واقعاً انسانی و عمل کرد نیرو های مردمی در جهت آزاد شدن و آزاد زیستن جوامع بوده و می باشد

با وجودی که دین در جمله فرهنگ یک جامعه یعنی در زمره پدیده های رو بنائی از دید مارکسیسم شناخته شده و با قبول این که با تحولات زیر بنائی یک جامعه فرهنگ و تمام پدیده‌های رو بنائی اجتماعی خود به خود و یا با کمی تلاش و عملکرد انقلابی به فرهنگ توده‌ئی یک جامعه تغییر شکل می دهد، فرهنگ فیودالی و بورژوازی بعد از سر نگرانی اساسات و پایه های اقتصادی این جوامع توسط انقلاب توده‌ئی و پرولتری تبدیل می‌شود به فرهنگ مردمی و انقلابی؟

این برداشت من از نظر مارکسیسم در رابطه به فرهنگ و هنر و... پدیده های رو بنائی جامعه می باشد من معتقدم که مارکسیسم یک علم بوده و فرا گیری، آموزش و باور مندی به آن یک دانش مقدماتی لازم دارد. یعنی اینکه مارکسیسم افسانه و خرافه نیست تا با شنیدن داستان‌هایی از جن ها، پریان، بهشت و دوزخ سلیمان، داوود، فرشته ها، ملایک چند صد باله و... چشم بسته آن را در حافظه سپرد و به آن باور مند شده ایمان آورد. مارکسیسم و یا هر علم، دانش و فلسفه را باید مطالعه کرد، تحلیل نمود، آموخت و به تیوری های مطرحه آن ایمان پیدا نمود. شرایط تطبیقی آن را در جامعه بررسی و اصلی‌ترین و علمی‌ترین و رهگشاه‌ترین آن را انتخاب و بعد از علم آوری کامل به آن معتقد شده بعداً عمل و مبارزه کرد، قربانی داد تا به سر منزل مقصود رسید. البته تمام این موضوعات هر کدام به نوبه خود مقررات و قانونمندی های مختص به خود را دارند. به این سادگیها هم نمی توان به آن باورمند شد. تا فهم کامل از آن صورت نپذیرد، تا ایمان انقلابی به اساس فهم، دانش و برداشت و باور مندی در انسان موجود نشود نمی توان از انقلابی گری در چوکات مارکسیسم صحبتی نمود و عبادت در این راه قربانی، زندان، زجر و شکنجه و تیر باران، اعدام و... است نه نماز و زکات و حج رفتن و... به خاطر نجات زحمتکشان و رسیدن به هدف‌های انسانی یعنی جامعه بدون استثمار فرد از فرد که می توان آن را مدارج بالا و نهائی شمرد، باید همه را متقبل شد. این راه برای رسیدن به هدف پر از سنگلاخ و دشواری ها است و زحمات زیادی را باید پذیرفت. نمی شود که داستان خرافی شنید و مدیحه سرائی نمود حرف بی مسؤولیت گفت، ریش گذاشت، عربی گفت و دعا گوی زور مندان بود؟؟ به خاطر همین مشکلات که جریانات تاریخی جهان و کشور ما آن را به اثبات رسانیده است دلیل بر این می تواند باشد که یک تعداد از با سوادان مکتبی ما حتی به سویه داکتر و انجنیر و حتی پروفیسور از این علم و دانش که نه تنها فلسفی است بلکه یک تیوری علمی و عملی در راه نجات توده ها از چنگال خونخوار استعمار جهانی می باشد دوری جسته و با آغوش باز اسلام را می پذیرند! چون در اسلام فقط چند کلمه عربی یاد گرفتن، ریش گذاشتن و ادا و اطوار شیخک های عرب را در آوردن و به زبان آوردن چند آیت و حدیث و بعضی اصطلاحات عربی در مواقع لازم معیار های اسلامی و عالم بودن دین است. حرف بی مسؤولیت گفتن و تکرار افسانه‌ها و ترسانیدن خلق از موجودات وحشتناک و خود در

فکر اندوختن زر و مال تکمیل دهنده موجودی به نام مسلمان (البته مسلمانانی که در خانواده‌های مسلمان متولد و رشد یافته‌اند و زیر تأثیر فرهنگ منحوس عربی به مسلمان بودن خود نا آگاهانه با خوش باوری افتخار می‌دارند). ازین قاعده مستثنی است) و رهبران آن است.

غرض روشن شدن حقایق و تأثیر گذاری این موجودات فکری زهری عجیب و غریب با اندیشه‌های مزخرف و خرافاتی شان لازم است ببینیم این فرهنگ جاهلیت و نادانی در روان مردم ما چه تأثیراتی گذاشته و در کشور ما تا کدام اندازه مهم و تعیین کننده است؟

مارکسیسم را منحصیث یک علم، یک فلسفه، یک جهش، یک انقلاب یک حرکت جهانی باید پذیرفت و کنون باید دید تطبیق این دیدگاه در کشور مصیبت زده ای مثل افغانستان تا کدام اندازه در شرایط فعلی قابلیت عملی شدن را دارد؟ از کجا باید شروع کرد؟ چه چیزی را باید جایگزین چه نمود؟

آیا می‌توان در چنین جامعه‌ای در قدم اول صحبت از مارکسیسم داشت؟ آیا ممکن است در شرایط فعلی مارکسیسم را منحصیث فلسفه نجات توده‌ها و رهائی از استثمار فرد از فرد جایگزین عقاید زهر آگین و باور های دینی مسموم کننده عجین شده در خون و رگ مردم ما نمود؟ اگر چنین کاری در شرایط فعلی امکان پذیر است چرا عملی نسازیم؟ و اگر نیست؟ چه فعالیت‌هایی را می‌توان در کدام چوکات های مبارزه انسانی باید عیار ساخت، تا راه برای نفوذ و گسترش علم و فلسفه انقلابی هموار شود؟

اگر بنا باشد در ظرفی آب شفاف بریزیم ابتداء باید آن ظرف را از کثافات آلوده شده و زهر های مسموم کننده و کشنده پاک نمود در غیر آن آبی را که باید قطره قطره در آن ظرف ریخت خود در رشد مسمومیت و زهر آگینی موجودیت محتوای ظرف کمک خواهد نمود نه پاک سازی آن !!؟؟

آنانی که به نوکری و پیروی از اعراب و باور های شان در جامعه ما منحصیث عالمان و رهبران دینی خود را تحمیل نموده اند، همیشه می‌گویند که آنها : وظیفه دارند که برای نجات مردم از آتش دوزخ آنها را به راه راست مطابق هدایات قرآن و سنت هدایت نمایند

مردم ما نسبت پائین بودن سطح آگاهی سیاسی و محروم بودن از نعمت سواد (بدون از آگاهان و نسل جوان کشور) از مارکسیسم و کمونیسم برداشتی که دارند جز همان خلقی و پرچمی های منفور و زنا زاده های تاریخی چیزی دیگر نیست.

اسلام منحصیث فرهنگ وحشت و بربریت بازور وارد شده در کشور ما در این ۱۲۰۰ سال با همکاری بی وجدانان و بیگانه پرستان ما چنان در خون و رگ فرد فرد ما به نام عقاید و باور های مقدس عجین گشته که مشکلات زیادی را ایجاد و جدا نمودن آن از مغز هائی انسانی مردم خوشباور ما مدتهای زیادی را دربر خواهد گرفت

با نگاه سطحی و گذرا بر او ضاع مردم و کشور بدون در نظر داشت وضع سیاسی و حکومت داری (که این خود بحث جداگانه ای را ایجاب می‌کند) فقط دید بر زندگی اجتماعی، فرهنگی، عنعنه‌ئی و هنری در این مهد تمدن‌های باستانی و سر زمین شیر مردان و زنان به ما می‌فهماند که مردم ما ۹۹ درصد عقاید اسلامی داشته و تقریباً ۸۰ درصد آنها بنیانگرایانه در باره اسلام طرز تفکر و دید سنتی دارند و زندگی روزانه شان زیر هدایات و رهنمونی همین آیده‌ها اداره می‌شود. به همین ملحوظ است که تعداد زیادی از مفت خوران و بیکاره‌ها و تحصیلکرده‌ها شغل بی درد سر و نان آور عالم دین بودن را انتخاب می‌دارند. اگر دکتر، پروفیسور و نابغه‌ای هم وجود دارد و یا داشته باشد فقط در فکر همین موضوع هستند تا هر چه دل تنگ شان خواست بگویند و انتقادی در مقابل شان وجود نداشته باشد و با چنین تلقیاتی می‌توانند به ملت بی‌خیر از همه جا و بی‌سواد نگهداشته شده ما بفمانند که دین اصل و اساس زندگی اجتماعی بوده و آخرت به نفع آن کسانی خواهد بود که به همه چرندیات شان به علاوه گوش دادن باور و ایمان هم داشته

باشند.

آن‌ها (مردم ما) فکر می‌کنند سرنوشت شان از قبل توسط الله تعیین شده و هیچ نیروئی نمی‌تواند این سر نوشت را تغییر دهد. رزق و روزی از طرف خدا به آنها به اندازه ای که خدا برای شان تعیین نموده است به یک شکلی می‌رسد. آنها برای بندگی به خدا خلق شده‌اند و باید همیشه خدا را پرستش دارند و در انجام هر کاری باید توکل به او نمایند و شکر گذار باشند. در دین خود یعنی اسلام چیزی منفی و خراب نمی‌بینند و اگر هم از مشکلات زندگی که ناشی از تضاد های طبقاتی می‌باشد برای شان توضیح داده شود می‌گویند همین رضای خدا است. در مقابل مظالم دولت و حکمروا، می‌گویند صبر باید نمود و آیت هائی در قرآن است که خداوند با صبر کنندگان است. و این را غلامک های شیوخ عرب زیاد تر باگفتن آیات و احادیث در مغز های این بی خبران با فشار معنوی تزریق می‌دارند تا در مقابل حادثات و واقعات خلاف منافع اجتماعی و انسانی آن‌ها و زور مندان همیشه بگویند همین رضاء و اراده پروردگار بوده است.

خلاف اراده او نمی‌توان کاری را انجام داد و در باور های دینی خود آنقدر خوش بین و خوشباور استند که خدمت گذاری به اعراب، اسم عربی داشتن و مراسم عربی را به جا آوردن از افتخارات شان حساب می‌شود. جنایت کار آن عرب و کشتار بی حد آن‌ها را فتوحات اسلامی دانسته و به دیده قدر می‌نگرند با وجود آن که آباء و اجداد شان قربانی آن‌ها بوده‌اند اما این‌ها تمام واقعات خونین تاریخی و جانبازی فرزندان این سر زمین را که غرض حفظ عقاید و داشته های مادی و معنوی شان انجام داده‌اند نادیده گرفته و در قضاوت شان در مورد آن همه قیام ها به نفع اعراب تفکر داشته و عمل می‌دارند و تعدادی از آنها امیر عبدالرحمان جنایت پیشه و آدمکش را هنوز هم شخص به اصطلاح به جای رسیده و ولی می‌دانند. آنها قاتل آباء و اجداد خود یعنی لیث بن قیس (شاه دو شمشیره) این جانور وحشی را به این لحاظ دو شمشیره می‌گویند که آباء و اجداد ما یعنی باشندگان بومی این سر زمین را با دو شمشیر گردن می‌زد. جابر که او را هم به نام جابر انصار ولی یاد می‌کنند جنایت کار، امام قتیبه که کشتار و قساوت او در تاریخ بی‌نظیر است پرستش و در قبر های آنان رفته دعا می‌کنند تا مشکل و یا مشکلات شان را حل نماید. آدمکشی های خالد بن ولید را شهکار، شجاعت، فداکاری و فتوحات اسلامی می‌دانند و از موجودیت چنین کثافتاتی در تاریخ و این که ایشان هم مسلمان و ارادتمند آن‌ها اند، افتخار می‌دارند.

آنها همیشه استدلال می‌دارند که خداوند با آن‌ها است چون مسلمان اند اگر این دنیا و جهان مال کافران و بی دین ها است آن دنیا با تمام نعماتش مال آنها می‌باشد و کافران در دوزخ می‌سوزند. آنها به نف مالی کریم مارگیر بیشتر ارزش قایل هستند تا تداوی و درمان توسط داکتران!! برای آنها صدای ملائی که می‌گوید: (زنان شما کشتزار شما هستند و به هر طریقی که میل دارید بر آنها وارد شوید) به هزاران مرتبه آهنگ قشنگی داشته و برای شان دلپذیر تر از ندا و آواز حقوق بشر و.... می‌باشد. برای آنها همین که مالک چیزی، شیئی به نام زن که برایش ارزش انسانی قایل نیستند می‌باشند و خود را غیر شعوری از این بابت مدیون دین اسلام می‌دانند بهتر از همه چیز است. چون حاکم بر کسی است و زندانی در اختیار دارد و می‌تواند برایش تعیین سر نوشت نماید.

آیا در کشوری که مردمش با چنین باورئی های نفس می‌کشند و زمان را فقط با نفس کشیدن منحیث زندگی می‌گذرانند می‌توان به آن‌ها از مار کسیسم صحبت نمود؟؟

بزرگمردی می‌گوید: **نقد مذهب اساس هر نقد دیگر است.**